

نویسنده: خانم عقیله حسین

مترجم: خ-م

نقش زنان در بنای تمدن

رد شبهات ملحدين

 no-atheism.net

 islamway1434

 no_atheism

 no_atheism

 asteira

نقش زنان مسلمان در بنای تمدن

نویسنده: خانم دکتر عقیله حسین

مترجم: خ . م

مقدمه:

زن مسلمان از عصر نبوت تا زمان کنونی نقشی فعال در جنبش علمی ایفا کرده است ، طوری که زنانی عالِم و فقیه و محدث و مفتی و ادیب و شاعر در زمینه‌های پزشکی و داروسازی و کارهای خیریه و نویسندگی و دعوت و آموزش و ساخت مدارس و مراکز علمی و وقف کتابها و مصحف و... متمایز گشته‌اند .

این مبحث به سؤالات زیر پاسخ می‌گوید:

- آیا زن به علوم و فنون توجه و در آن نبوغ داشته است؟
- زن در چه چیزی شهرت داشته است؟
- صورتها و اشکال مشارکت علمی زنان کدامها هستند؟
- میدانهای فعالیت زن کدام است؟
- زن مسلمان چه ارمغانی به انسانیت و تمدن ارزانی داشته است؟
- مراکز تمدنی جهان اسلام که زن در آنها به نبوغ دست یافته کدامها هستند؟
- راز نبوغ بسیاری از زنان در چیست؟
- چه انگیزه‌هایی زنان را وا داشته که به صورتی گسترده در خدمت‌رسانی انسانی مشارکت نمایند؟
- چرا وضعیت زن رو به وخامت نهاد و بی‌سوادی در بسیاری از جوامع بر محافل زنان سایه افکند؟
- دلایلی که مانع فعالیت زنِ مسلمان در میدان علوم و مشارکت اجتماعی شد چه بود؟

مبحث نخست: نهادینه‌سازی شرعیِ مشارکت زن در میدان علوم

از نشانه‌های تسامح و گرامی‌داشت زن توسط اسلام این است که بین آموزش وی و آموزش مرد تفاوتی نگذاشته است و نصوص دینی از سنّت قولی و عملی پیامبرﷺ بسیار است، چنانکه رسول‌خدا طلبِ علم و دانش‌اندوزی را بر هر مسلمانی فرض گردانیده است.[1] بنابراین خطاب شرعی بر آموختن و یادگیری و تحصیل تشویق نموده است، و این خطاب عام است و هر دوی مرد و زن را با رعایت ضوابط شرعی معروف نزد اهل علم که متعلق به تمایزات میان دو جنس است در بر می‌گیرد.

پیامبرﷺ به آموزش زنان توجه زیادی نشان داده است چنانکه زنان از پیامبر درخواست نمودند که روزی را برای یادگیری و آموزش آنان اختصاص دهد و ایشان نیز پذیرفتند. از ابو سعید[2] خُدریﷺ روایت شده که زنان به پیامبرﷺ گفتند: مردانی، شما را از آن خود کرده و (برای ما) وقتی باقی نگذاشته‌اند بنابراین روزی (فرصتی) به ما اختصاص بده تا نزد شما حاضر گردیم، پس پیامبر روزی را برای آنان تعیین نمود و به وعظ و اندرز آنان می‌پرداخت و در یکی از آن روزها به آنان فرمود: «هر زنی که سه فرزند خود را از دست دهد در روز قیامت برای مادران خود حجاب و مانعی در برابر آتش جهنم خواهند شد». زنی گفت: اگر دو فرزندش را از دست بدهد نیز اینگونه است؟ پیامبر فرمود: «بله».[3]

زنان در مجالس رسول‌خداﷺ حاضر می‌شدند و نمازها را در مسجد می‌خواندند و در روزهای جمعه و عیدها حضور می‌یافتند و مطالب را می‌شنیدند و حفظ می‌نمودند کما اینکه بسیاری از زنان در عصر نبوت خواندن و نوشتن می‌دانستند و شاید نخستین زنی که در عصر پیامبر کتابت و نوشتن را فرا گرفت «شفاء دختر عبدالله قریشی» است.[4]

---

[1]. اشاره به این حدیث دارد که پیامبر فرموده‌اند: «طلب العلم فريضة على كل مسلم». صحيح سنن ابن ماجة، الألباني، باب فضل العلماء والحث على العلم : ٤٤٠١ رقم الحديث ١٨٣.

[2]. بنگرید به: الإصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر العسقلاني، تحقيق : علي محمد البجاوي، دار الجيل، بيروت، ط١- ١٤١٢هـ – ٨ ١٧٤٠٧، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ابن عبد البر، تحقيق علي محمد البجاوي، مطبعة نهضة مصر، الفجالة ٥٣٤٠١.

[3]. صحيح بخاری، كتاب العلم، باب هل يجعل للنساء يوماً على حدة في العلم : ٠١ ٣٥.

[4]. بنگرید به: الشفاء في الاستيعاب ٦٠٤٠١ – الإصابة ٧٢٧٠٧.

و مادر مؤمنان حفصه رضي الله عنها با تصمیم رسول‌خدا از شفاء کتابت (نوشتن) آموخت. شفاء می‌گوید: رسول‌خدا ﷺ نزد من آمد در حالی که نزد حفصه بودم پس به من فرمود: «آیا آنچنان که به حفصه کتابت آموختی به او رقیه‌ی نمله هم می‌آموزی[1]»؟

ما نخستین نمونه برای حرص زن مسلمان بر یادگیری را در همسران و دختران پیامبر مشاهده می‌کنیم، چنانکه رسول‌خدا، مادر مؤمنان عائشه رضي الله عنها را به عنوان همسر خویش برگزید تا معلم تمام زنان جهان باشد، بنابراین به صورتی علمی او را تربیت نمود که توجه اسلام به آموزش زنان را اثبات می نماید. زهری گوید: «اگر علم عائشه در یک کفه‌ی ترازو و علم سایر مادران مؤمنان و حتی علم تمامی زنان بر کفه‌ی دیگر قرار گیرد، علم عائشه برتر بود و بر آنها می‌چربید».[2]

مبحث دوم: مادر بودن، مشارکتی بزرگ در علوم و خدمت‌رسانی به انسانیت

ممکن است که مادر بودن یک ویژگی زیست‌شناختی باشد، هر زنی فرزندانی به دنیا می‌آورد اما این گفته شاید کوته‌بینانه و ظالمانه در حق زن باشد که تنها فرزند می‌زاید بلکه او کودک را پرورش می‌دهد و می‌آموزد و مبانی و امور اولیه را به شخصیت آن کودکی که بزرگ شده و با مرور زمان تکامل می‌یابد القا می‌نماید، تا اینکه کودک به یک دانشمند یا مبتکر تبدیل می‌شود و در بنای تمدن و توسعه‌ی جامعه و خدمت به انسانیت مشارکت می‌کند. بنابراین مادر بودن، والاترین کار و وظیفه در جامعه‌ی بشری است چرا که مادر بودن به تولید خود انسان و ساختن شخصیت وی مربوط می‌شود، و این امر دستاوردی است که هیچ دستاوردی به پای آن نمی‌رسد و زن مسلمان در این زمینه کوتاهی نکرده بلکه وظیفه‌ی نخست و بزرگترین توجه و عنایت وی بوده است.

نمونه‌ها بسیار زیاد است از مادران عالِم و دانشمندی که در بردن فرزندانشان به مجالس علم و همراهی با علمای بزرگ نقش بزرگی داشته‌اند؛ کسانی همانند ام ربیعه الرأی و مادر امام مالک، و بزرگترین مثال مادر امام شافعی است که وی را بدون پدر و یتیم پرورش داد و خواب دید که نوری از شکم وی بیرون می‌زند بنابراین خواب خود را چنین تفسیر نمود که پسرش عالمی خواهد شد به همین خاطر خود را متعهد به تربیت و نگهداری ویژه‌ی او نمود و در حالی که ۱۲ سال سن داشت وی را نزد خانواده‌اش در مکه فرستاد –با اینکه خود در غزه ساکن بود–

---

[1]. أخرجه أبو داود، سنن، كتاب الطب، باب ما جاء في الرقى، ٢ ٤٠٣٠ – رقم ٣٨٨٧، و قال الشيخ الألباني : صحيح، وأحمد في مسند الأنصار، حديث الشفاء، ٣٧٢٠٦ – رقم ٢٧١٤٠، علق شعيب الأرنؤوط : رجاله ثقات.

[2]. الإصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر العسقلاني : ٣٤٩٠٤–٣٥٠.

تا فصاحت بیاموزد، که از آنجا ملازم امام مالك رحمه الله گردید و به بغداد و مناطق دیگر بار سفر بست تا اینکه امام شافعی رحمه الله، امامی بزرگ در علم و فضیلت گردید.

و شکی نیست که هر عالم و اندیشمندی برای تمام فضایل خود، مدیون و وامدار مادرش است و اثرات مادر بودن نزد مسلمانان در زندگانی علما آشکار است حتی اگر هم در کتابهای زندگی‌نامه ذکر نشده باشد.

مبحث سوم: زن مسلمان و طلبِ علم

زنان نیز مانند مردان در همان آغاز ندای ایمان را لبیک گفتند و دسته دسته وارد دین خداوند جل جلاله شدند و از این سرچشمه‌ی زلال، علوم بسیاری و در رأس آنها قرآن و حدیث و فقه را برگرفتند و مردان در این کار زنان را تشویق می‌نمودند؛ اینگونه که به آنها اجازه می‌دادند به مسجد بروند و در جماعت مسلمین و رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم حضور یابند.

مطلب نخست: زن و یادگیری

یادگیری زن ابتدا از نسل اول زنان مؤمن، صالح، عالم و معلّم تا عصرهای درخشان از بخشش و شعاع‌افکنی علمی زنان و حضور مثبت در اجتماع و مشارکت در بنای تمدنی که دشمن پیش از دوست بر آن گواهی می‌دهد و حتی افراد خارج از این تمدن ، گواه آن هستند نمود پیدا می‌کند. خانم مستشرق آلمانی زیگرید هونکه می‌گوید:

«زن در اسلام بر جایگاهی والاتر و رفیع‌تر از جایگاه خود در جاهلیت تکیه زد چنانکه مردم، زنانی را مشاهده نمودند که قانون و حقوق و شریعت تدریس می‌کردند و در مساجد به ایراد سخنرانی می‌پرداختند و احکام دین را تفسیر می‌نمودند زیرا زن با شاگردی نزد علمای بزرگ تحصیلات خود را به پایان می‌برد، سپس از آنان اجازه-نامه‌ای مبنی بر تدریس آنچه از آنان آموخته را به دست می‌آورد و اینگونه استاد و عالمی بزرگ می‌شد کما اینکه از بین این زنان، ادیبان و شاعرانی نیز ظهور کردند و مردم هم این مسائل را موجب ناراحتی و به عنوان خروج از سنّتها قلمداد نمی‌کردند».[1]

- درخواست از رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم برای جلسه‌ای علمی خاص به آنها.
- حرص مادران مؤمنان (همسران پیامبر) رضی الله عنهن بر کسب علم و فراگیری و شنیدن.
- نشست با مادران مؤمنان و پیشبرد مجالس آنان به ویژه زنان صحابی کم سن و سال و زنان تابعی.

---

[1]. شمس العرب تشرق علی الغرب، کتاب مشهوری از زیگرید هونکه، این کتاب به اکثر زبانها ازجمله زبان عربی ترجمه شده است. ترجمه عربی ص٤٦ .

– بار سفر بستن از شام و بغداد و بصره به منظور طلبِ علم و به ویژه سفر به حجره‌های مادران مؤمنان.

– تشکیل دادن مجالس علم درون خانواده و گوش دادن زن به پدرِ عالم و همسر و برادرش (برای یادگیری علم).

– برگزاری مجالس علمی زنانه به منظور شنیدن و یادگیری.

– استفاده از اوقات حج برای دیدار و یادگیری و مسئولیت‌پذیری و تبلیغ.

***

مطلب دوم: زن مسلمان و کتابت (نوشتن)

از لحاظ تاریخی ثابت نشده که زنان مسلمان کتابت و خواندن را فرا نگرفته باشند بلکه ثابت است که آنان از زمان جاهلیت یاد گرفته بودند نه فقط اسلام؛ و اسلام تمرکز زیادی بر علم نموده است و مادر مؤمنان حفصه رضي الله عنها و نیز دیگر زنان، به خواندن و نوشتن شهرت داشته‌اند.

از کسانی که به خوش‌خطی و نه نوشتن فقط مشهور بوده عائشه دختر احمد قرطبی است که تاریخ‌نگاران درمورد او گفته‌اند:

«در عصر او هیچ یک از زنان اندلس نبود که با علم و فهم و ادب و عزت وی برابری کند، پادشاهان اندلس را مدح می‌نمود، خط نیکویی داشت، قرآن و دفاتر اداری را می‌نگاشت و به جمع‌آوری کتابها می‌پرداخت و به علم اهتمام می‌ورزید و کتابخانه‌ای بزرگ داشت» (ت:۴۰۰هجری).[1]

مطلب سوم: زن مسلمان و تخصص‌های علمی

منابع تاریخی و کتابهای زندگی‌نامه و شرح‌حال متفق هستند بر اینکه زنان مسلمان علوم مختلفی را فرا گرفته‌اند و در برخی علوم به مهارت رسیده‌اند و در بعضی هم تخصص پیدا کرده‌اند تا جایی که تنها با آن فن و تخصص شناخته می‌شدند و این امر یا به توجهات شخصی بر می‌گردد یا به ارشاد خانواده همچون پدر یا شوهر برمی‌گردد.

---

[1]. بنگرید به: الصلة ۲۲۵۰۱، و المرأة في العهد النبوي، عصمة الدين كركر، دار الغرب الإسلامي، ط۱-۱۹۹۳، بيروت، ص ۳۰٤.

بیشترین علومی که در طول قرون در شرق و غرب مورد توجه زن قرار گرفته عبارتند از: قرآن کریم، حدیث نبوی، فقه، تفسیر، قرائت، عقیده، تصوف،[1] علوم زبان‌شناسی همچون: صرف و نحو، بلاغت و تاریخ و علاوه بر اینها پزشکی، نجوم، ریاضیات، پرستاری، حساب و... مورد توجه زن بوده است.

مطلب چهارم: زن مسلمان و اماکن یادگیری

اولین مدرسه‌ای که زنان به آن رفت و آمد می‌کردند درواقع مسجد از زمان عصر نبوت بود، کما اینکه حجره‌های مادر مؤمنان (همسران پیامبرﷺ) همانند مناره‌هایی برای تابش علمی و فرهنگی بود زیرا آنان از زنان استقبال می‌کردند، زنانی که از امور دین خود سؤال می‌پرسیدند یا حامل حدیث و علم شرعی با سند بودند یا با اموری آشنا می‌شدند که خاص پیامبر بود، و حدود (۲۲۹) نفر از صحابه و تابعین از جمله (۶۷) زن تنها از حضرت عائشه رضی الله عنها علم آموختند.

و تمام این افراد در خانه‌ی عائشه از وی علم می‌آموختند که مدرسه و دانشگاهی برای علوم مختلف بود، اما أم‌سَلَمِه رضی الله عنها که به فقه شهرت دارد نیز بسیاری از صحابه و تابعین که تعدادشان حدود (۱۱۰) نفر از جمله (۲۳) زن بود از وی روایت نموده‌اند.

و اماکن علم‌آموزی همگام با توسعه‌ی تمدن اسلامی و اختصاص دادن هر مؤسسه‌ای به زمینه‌ای معین توسعه پیدا کرد، در نتیجه مدارس پدید آمدند و مدارس خاص علم‌آموزیِ زنان احداث شد به ویژه در مراکز تمدنی بزرگ همانند بغداد و شام و مصر و اندلس و مغرب، و این امر بیانگر توجه و روی‌آوردن بسیار زنان به مدارس می‌باشد و معقول نیست که زنی به مدرسه‌ای روی آورد که جزء یا غرفه‌ای از آن به آموزش دختران و زنان اختصاص نمی‌یابد.

دکتر عبدالهادی تازی در کتاب خود با عنوان «زن در تاریخ مغرب اسلامی» خاطرنشان می‌سازد که تعدادی از مدارس دخترانه‌ای که به (دور الفقهیات) مشهور بود، در بسیاری از محله‌های مغرب پراکنده بود و برخی از زنان سرشناس بر آنها نظارت می‌کردند و این کار را بخاطر تمایل به نشر علم و معرفت و عمومی نمودن آن و انتشار خیر و فضیلت در جامعه انجام می‌دادند.

[1]. البته منظور از تصوف خرافاتی نیست که برخی صوفیان معاصر بدان معتقدند و آن را انجام می‌دهند.

مبحث چهارم: زن مسلمان و نبوغ علمی برای خدمت به انسانیت

عطا و بخشش زن مسلمان تنها به ایمان و هجرت و فداکاری و علم‌آموزی منحصر نماند بلکه این بخشش به میدان علمی و آموزشی نیز امتداد یافت در نتیجه زنان فقیه و محدّث و مفتی‌ای ظهور کردند که طالبان علم نزد آنها می‌آمدند و برخی از علمای بزرگ از آنان علم فرا می‌گرفتند و در بعضی از اموری که مختص عوام مسلمین بود از آنها فتوا می‌گرفتند، و از میان این زنان مسلمان عالِم، کسانی ظهور پیدا کردند که در بزرگترین مساجد اسلامی، مجالس علم ترتیب می‌دادند و علم‌آموزان از مناطق مختلف در آن جلسات حضور می‌یافتند و برخی از زنان فقیه و محدث مسلمان هم برای طلب علم به تعدادی از مراکز علمی در مصر و شام و حجاز و مغرب و اندلس زیاد رفت و آمد می‌کردند تا اینکه در علم و روایت به اوج می‌رسیدند و برخی از آنان تألیفات و مشارکاتی در ابداع ادبی دارند.

مطلب نخست: مشارکت نمودن زن در علوم شرعی

زن مسلمان در طول قرون، نقش بسیار بزرگی را در یادگیری علم شرعی و تبلیغ آن ایفا نموده است و هسته‌های اولیه‌ی این امر، مادران مؤمنان بودند، و نسلهای بسیاری از زنان در طول قرون در تحمل بار علم و تبلیغ آن از آنها دنباله‌روی نمودند، بسیاری از زنان، احادیث نبوی مختلف را که از پیامبرﷺ شنیده بودند روایت نمودند همانند زنان صحابی با طیفهای مختلف اعم از آنان که زیاد روایت کردند یا آنان که کم روایت نمودند از همسران و دختران و خانواده‌ی رسول‌خدا گرفته تا عموم زنان مسلمان.

از زنان صحابی می‌توان مادران مؤمنان بویژه عائشه ﭫ را نام برد، و زنان تابعین نیز تعدادی از احادیث را روایت نمودند و روایت حدیث از طرف زنان آزاد و کنیزان و زنان بزرگ و کوچک بوده است، و گاهی زن از یک زن دیگر و گاهی هم از همسر یا پدر یا برادرش حدیث می‌شنیدند و گاهاً نیز زنانی از مردانی همچون پسران یا خویشاوندان یا غلامان خود می‌شنیدند.

این زنان صحابی به روایت احادیث متعلق به مسائل ویژه‌ی زنان یا احادیث توضیح دهنده‌ی احکام مربوط به زنان بسنده نکردند بلکه روایت آنان عموم احادیث را شامل می‌شد و زنان صحابی اخبار سیرت نبوی و معجزات و نشانه‌های قیامت را روایت نموده‌اند کما اینکه احادیث پند و اندرز و امر و نهی و اخبار بهشت و جهنم را روایت کرده و همچنین روایت‌گر احکام عبادات و معاملات و احادیث فضایل و مناقب (مدح) و رفتار نیکو و برخورد با

مسلمین بوده‌اند، و به طور کلی هیچ فصلی از فصول حدیث را نمی‌یابیم مگر اینکه یک زن صحابی روایتگر برخی احادیث آن می‌باشد.[1]

انواع مشارکات زنان

بخش نخست: پرسشی که تشریع و قانون‌گذاری به دنبال دارد یا تشریعِ احکامی که به سبب پرسش زن است.

«فاطمه دختر ابی جیش نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول‌خدا، من زنی هستم که به دلیل خون حیض، مدت زیادی ناپاک می‌شوم. آیا در این مدت، نماز را ترک کنم؟ رسول‌خداﷺ فرمود: «خیر زیرا این، خون حیض نیست بلکه خون رگی است که پاره شده است. هنگامی که روزهای قاعدگی‌ات فرا رسید نماز نخوان. و هنگامی که ایام قاعدگی‌ات به پایان رسید، غسل کن و نماز بخوان».[2]

بخش دوم: احکام و ادلّه‌ی شرعی‌ای که تنها از روایت زنان ثابت گشته است.

زینب دختر کعب از عجره روایت کرده که فریعه دختر مالک بن سنان که خواهر ابوسعید خدری‌ﷺ است گوید که «او پیش پیامبرﷺ آمد و از ایشان سوال نمود که آیا او بسوی خانواده خویش برگردد و پیش آنها برود؟ زیرا شوهرش بردگانی را تعقیب‌کرده بود که گریخته بودند تا اینکه در محلی به نام «قدوم» (در شش میلی مدینه) بدانان رسید و او را کشتند. حالا پیش خانواده‌ام برگردم؟ زیرا شوهرم منزل و نفقه‌ای برای من نگذارده است، پیامبر فرمود: برو پیش خانواده‌ات. او گوید: از پیش پیامبرﷺ بیرون رفتم و هنوز حجره یا مسجد را ترک نکرده بودم، که مرا صدا کرد یا دستور داد که مرا پیش او بخوانند، وقتی که پیش ایشان برگشتم فرمود: چه گفتی؟ من داستان شوهرم را برایش مجددا بازگو کردم. ایشان فرمود: «در منزل شوهرت بمان تا اینکه عده‌ات به پایان می‌رسد». او گفت: تا چهار ماه و ده روز عده‌ام به پایان رسید در منزل خویش ماندم. او گوید: چون عثمان پسر عفان‌ﷺ در زمان خلافتش –به دنبال من فرستاد و درباره این ماجرا از من پرسش نمود، من هم ماجرا را برایش نقل‌کردم و او ازآن پیروی نمود و بدان حکم‌کرد».[3]

---

[1]. المرأة في العهد النبوي، عصمة الدين كركر، دار الغرب الإسلامي، ط١-١٩٩٣، بيروت، ص ٣٠٤.

[2]. صحيح مسلم، كتاب الحيض، باب المستحاضة، ١ ٢٦٢٠، رقم ٣٣٣.

[3]. شيخ ألباني گويد: صحيح سنن الترمذي ٣ ٠ ٥٠٨، سنن النسائي- ٦ ٠ ١٩٩، و باز شيخ آلباني گويد: صحيح مسند أحمد بن حنبل، ٦ ٠ ٣٧٠، تعليق شعيب الأرنؤوط : إسناده حسن، سنن الدارمي ٢ ٠ ٢٢١، حسين سليم أسد گويد: إسناد آن صحيح است.

بخش سوم: احادیث و احکام فقهی که تنها به زنان رسیده است.

گاهی زنِ راوی در آگاهی و حفظ و ادا به اوج می‌رسد هنگامی که یک زن به تنهایی در روایت طولانی جَساس و وصف خروج دجّال منحصر به‌فرد و متمایز می‌گردد که این حدیث از روایت صحابیِ گرانقدر فاطمه دختر قیس می‌باشد، که آن را به عنوان حدیث جساسه بر زبان آورده است و ابن عبدالبر در مورد آن گفته: «تمامی اینها روایاتی ثابت هستند که از لحاظ سند و نقل صحیح می‌باشند».[1]

بخش چهارم: اصلاح اشتباهات علمی مردان توسط زنان.

این تمایز قوی در علم و نبوغ و برتری در مادر مؤمنان عائشه رضی الله عنها نمود می‌یابد که خطای بسیاری از صحابه را در احادیثی که تنها از طریق وی ثابت شده است اصلاح نموده است.

بخش پنجم: صحیح بخاری با سند عالی از زن روایت می‌شود و سند وی معتبر قلمداد می‌گردد.

این زن درواقع محدّث «کریمه» دختر احمد مروزی است که علما از شرق و غرب برای شنیدن صحیح بخاری و کسب اجازه از این بانو به سبب سند عالی و موثق نزدش آمده‌اند و امام ذهبی رحمه الله گوید: «کریمه دختر احمد بن محمد بن حاتم مروزی بانوی گرانقدری که در مجاورت مکه بود و زنی نویسنده و فاضل و عالم بود و نویسندگی خود را ضبط می‌نمود و هرگاه حدیثی بر زبان می‌آورد آن را در مقابل نسخه‌ی کتابیِ آن قرار می‌داد و دارای چنان فهم و معرفتی بود که حدیث صحیح را بر زبان می‌آورد».[2]

مطلب دوم: مشارکت نمودن زن در علوم دیگر.

زن مسلمان در توسعه‌ی علمی و فرهنگی جامعه‌ی خود مشارکت نمود و در زمینه‌های علمی بسیاری اعم از شعر و ادبیات و پزشکی و داروسازی و هندسه و ریاضیات و دیگر زمینه‌ها حضور و ابداع و نوآوری داشت.

و زن در صدر اسلام بوسیله‌ی تخصص خود در پزشکی و داروسازی در غزوات و جنگهایی که مسلمانان همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم و پس از وفاتش انجام دادند مشارکت نمودند و رفیده انصاری که از نسل زنان صحابی است بهترین مثال برای این امر می‌باشد.

---

[1]. الاستذکار، ابن عبد البر، ۸ ۰ ۳۳۳.

[2]. تاریخ الإسلام، الذهبي ۳۲۵۵۰۱، العبر، الذهبي، ۱ ۰ ۲۱۳.

چنانکه سعد بن معاذ رضی الله عنه زمانی که در جنگ خندق تیر خورد، رسول‌خدا ﷺ فرمود او را به خیمه‌ی رفیده که در مسجد است ببرید تا بزودی به عیادتش بروم. او زنی بود که مجروحان را مداوا می‌کرد و خود را مسئول خدمت به مسلمانان مجروح نموده بود. و امام بخاری رحمه الله در الأدب المفرد گوید: «زمانیکه بازوی سعد در جنگ خندق تیر خورد گفته شد او را نزد زنی ببرید که رفیده نام دارد و زخمی‌ها را مداوا می‌کند».[1]

درواقع ظهور زنان در زمینه‌هایی که در دین اسلام مقدس شمرده می‌شود بدین معناست که در علوم طبیعی نیز مانند ریاضیات و نجوم و شیمی زنان دانشمندی بوده‌اند، و اگر در دلِ تاریخ جستجوی بیشتری برای این‌چنین زنانی انجام می‌دادیم، تعداد بیشتری می‌یافتیم؛ بویژه در زمینه‌هایی همچون پزشکی و داروسازی. چرا که آنان در حمله‌ها و نبردها و با لشکریان مشارکت می‌نمودند، و از میان زنانی که در علم ریاضیات تخصص داشتند می‌توان «سُتیته» بغدادی را نام برد که دانشمندی بزرگ بود که در عصر عباسی زندگی می‌کرد.

مطلب سوم: زن و تألیف

زنان بسیاری رونویسی کتاب را به عنوان حرفه‌ی خود انتخاب کرده بودند، و زنان عالم و گرانقدری در این حرفه تخصص پیدا کرده بودند بلکه حتی زنانی در بین آنها بودند که علمای امت آنها را ستوده‌اند، چنانکه ابن حبان قرطبی، بر عائشه دختر احمد قرطبی گواهی داده و در موردش گفته است:

«در عصر او هیچ یک از زنان اندلس نبود که با علم و فهم و ادب و عزت وی برابری کند، پادشاهان اندلس را مدح می‌نمود، خط نیکویی داشت، قرآن و دفاتر اداری را می‌نگاشت و به جمع‌آوری کتابها می‌پرداخت و به علم اهتمام می‌ورزید و کتابخانه‌ای بزرگ داشت» (ت:۴۰۰هجری).[2]

اینها تنها برخی نمونه‌ها از اشتغال زنان به تألیف و کتابت کتابهای علما است چه بخاطر حفظ و یادگیری بوده باشد یا برای حرفه‌ی رونویسی. و زنانی بودند که دیوانهایی را نوشتند و زنان بسیاری هم اقدام به نگارش شعر نمودند یا در مورد علوم شریعت نوشتند اما منابع در ذکر نام آنها بسیار کمیاب می‌باشد، و از جمله‌ی کسانی که منابع تصریح نموده‌اند که آنان کتابهایی تصنیف نموده‌اند: عائشه دختر یوسف بن احمد باعونی است.[3]

زن مسلمان در طول تاریخ در نهضت و جنبش امت خود مشارکت نموده است آن هم بر اساس:

---

[1]. الإصابة في تمييز الصحابة ٦٤٦٠٧، الطبقات الكبری، ابن سعد، ٤٢٧٠٣.

[2]. الصلة، ابن بشكوال ٢٢٥٠١.

[3]. كشف الظنون ١ ٨١٠، ٧٣٢-١٠٨١-١٢٣٢-١٨١٣-١٨٢٨، هداية العارفين ٢٢٧٠١، معجم المطبوعات ١ ٠ ٥١٩.

- عقیده‌ی صحیح و اندیشه‌ی صحیح و نیت خالص.

- طلبِ علم و زانوی تلمّذ زدن در برابر آن.

- آگاهی به تکلیف و جانشینی و رسالت انسان مسلمان.

- فهم گفتمان قرآنی و نبوی.

- تلاش برای کسب پاداش بزرگ و اطاعت و فرمانبرداری (از اوامر خدا).

- احساس مساوات بین خود و مرد در تکالیف.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ {توبه:۷۱}

«مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند، و نماز را چنان که باید می‌گزارند، و زکات را می‌پردازند، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانیند که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند. (این وعده‌ی خدا است و خداوند به گزاف وعده نمی‌دهد و از وفای بدان هم ناتوان نیست چرا که) خداوند توانا و حکیم است».

آقای مقری بخشی از کتاب خود را با عنوان «**نفح الطیب فی غصن الاندلس الرطیب**» به زندگی‌نامه‌ی زنان اندلس اختصاص داده است، زنانی که ید طولایی در نوشتن و بلاغت داشته‌اند، و مقری برای عنایت و توجه خاص خود به این موضوع چنین استدلال نموده که: انگیزه اش از این کار این بوده که مردم بدانند که تمدن در میان اهل اندلس و حتی در میان زنان و کودکان آن ریشه‌دار می‌باشد!

همچنین مورد توجه تمام کسانی بود که کتابهای خود را به زندگی‌نامه‌ی زنان فاضل و سیرت پاک آنان در حفظ قرآن و روایت حدیث و فتوی و مادر بودن و وقف اختصاص داده‌اند، و نیز تمامی روشهای خیر و نیکی که زنان در آن با مردان رقابت می‌کردند اعم از مبدأ و اصل همکاری و مسئولیت‌پذیری و مشارکت و تقسیم وظایف که برای بنای تمدن و آبادانی زمین و پاداش نیک در دنیا و آخرت است.

مبحث پنجم: وقف‌های زنان برای خدمت به علم و اهل آن.

هیچ کس در گرامی بودن زن به عنوان یک انسان در تمامی ادیان اختلافی ندارد و رسالت خاتم (اسلام) زن را در جایگاه و منزلتی بالاتر از کرامت انسانی نشانده است. و میان زن و مرد در تکلیف به عقاید و شرایع و قوانین و درکیفر و پاداش تساوی برقرار نموده است، هرچند که زن دارای ویژگی‌هایی است که با مرد تفاوت دارد. و هدف از این اختلاف، برپایی زندگانی و همکاری و تکامل و ایجاد یک توازن درون خانواده و در جامعه است و اهمیت وقف زنانه در جوانبی بسیار زیاد از جمله قرآن و سنت نهفته است که در بذل و بخشش و صدقات و مشارکت در تمدن تفاوتی میان زن و مرد نیست.

از جابرﷺ روایت شده که در روز عید برای نماز با پیامبرﷺ حاضر شدم؛ ایشان قبل از خطبه شروع به نماز نمود سپس در حالت ایستاده به بلالﷺ تکیه داد تا که زنان رسیدند، پس آنان را وعظ و اندرز فرمود و آنها را به تقوای خداوندﷻ امر نمود و فرمود: «صدقه بدهید»، و مقداری درمورد جهنم سخن گفت، زنی در آخر جمع که گونه-هایش تغییر رنگ داده بود برخاست و گفت: چرا ای رسول‌خدا، ایشان فرمود: «زیرا شما زیاد شکایت و نفرین می‌کنید و کفران نیکی‌های همسرانتان می‌کنید». پس (از آن) جواهرات و گوشواره و انگشترها را در پیراهن بلال ریختند و آنها را صدقه دادند، ابو الولید از شعبه و او از عدی بن ثابت از سعید بن جبیر و او هم از ابن عباس چنین چیزی از پیامبرﷺ را روایت نموده‌اند.[۱]

میادینی هم هستند که تنها، زنان در آن خبره هستند همانند مسائل خانوادگی و مراقبت یتیمان و زنان بیوه.

زن، نقشی فعال ایفا نمود که زنان پیشین و صالح امت جلوه‌گر ساختند، آنانی که رسالت اسلام را فهمیدند و از وظایف و واجبات آگاهی یافتند و در انجام نیکی‌ها گوی سبقت را ربودند که اولا به امید پاداش و دوما بنا و آبادانی زمین بود بنابراین زن، نیمه‌ی تعطیل جامعه نیست چنانکه برخی از طریق فتاوی و خطاب‌هایی که سدّ راه حرکت زن شده و جلوی فعالیت و عمل زن در چارچوب شریعت و مقاصد آن شده را می‌گیرد.

مبحث ششم: دستاوردهای علمی زنان از طریق وقف.

دستاوردهای زنان در زمینه‌ی وقف علمی در وظایف مختلف بسیار است چرا که زنان به صورتی گسترده و از سنین و طبقات و اقشار مختلف در زمینه‌های مختلف و کشورها و مراکز تمدنی اسلامی و از مذاهب و طوایف

[۱]. بخاري، كتاب العيدين، باب عظة الإمام النساء و تعليمهن، ج۱ ص۲۹۱ رقم۹۷۵، و به لفظ دیگر در كتاب العيدين باب خروج النساء و الصبيان إلى المصلى، ج۱ ص۲۹۱ رقم۹۲۶، و در كتاب الجمعة باب خروج الصبيان إلى الجمعة ج۱ ص۲۸۹ رقم۹۲۲.

مختلف مشارکت داشته‌اند و مدارس و مساجد از متمدن‌ترین آثار به شمار می‌روند و بزرگترین شاخصه برای جنبش و پیشرفت در آن سرزمینها درواقع فراوانی این آثار و نشانه‌ها و تنوع آن‌هاست و اکثر جهانگردان و مؤرخانی که به توصیف این پیشرفت و جنبش پرداخته‌اند آنها را به تعداد بسیار این آثار تمدنی ربط داده‌اند.

مطلب نخست: مساجد و نقش آنها در جنبش علمی.

مساجد بسیاری هستند که در جنبش علمی در تاریخ مسلمانان نقش راهبردی داشته‌اند؛ از مسجد قبا گرفته تا حرمین شریفین و تا مساجد تمام جهان که پایه‌های اساسی حفظ دین و هویت و جنبش و نهضت علمی و تمدنی جوامع مسلمانان بوده‌اند. و عجیب نیست که مصداقیت و شهرت و منزلت عالِم از مسجد سر بر آورد چرا که مساجد سیمای نخستین این نهضت نزد مسلمین هستند و اولین چیزی هستند که در آغاز تمدن اسلامی بنیان نهاده شد. مسجد درواقع بنیادی دینی و علمی و فرهنگی و تمدنی است و به همین دلیل مسلمانان چه مردان و چه زنان در تمام مراکز تمدنی اسلامی در شرق و غرب در تاسیس مساجد و اهتمام ورزیدن به آنها از همدیگر پیشی می‌گرفتند تا اینکه نهضت و جنبش و تمدن از آنها منتشر گردد، و مساجد در تمام دوره‌های شکوفا به علم و نهضت و پیشرفت اماکنی بودند که روشنی‌بخش دلها و امنیت‌آفرین جان‌ها و علم‌افروز ذهن‌ها بوده است به همین خاطر مردان و زنان مؤمن در ساخت و آبادانی مساجد با هم به رقابت می‌پرداختند.

مسجد جامع قرویین در فاس «تونس».

این مسجد جامع که بعدها به مسجد و دانشگاه تبدیل شد از قدیمی‌ترین امور وقفی زنان مغرب اسلامی به شمار می‌رود و منابع تاریخی تاکید نموده که بانی و ایجاد کننده‌ی این مسجد جامع درواقع فاطمه دختر محمد بن عبدالله فهری است. محمد در حالی وفات یافت که برای دو دخترش مریم و فاطمه ثروت هنگفتی بر جای گذاشت که آن دو این ثروت را در راه خیر و نیکی و احسان هزینه نمودند چنانکه از قیروان نقل مکان کرده و در فارس مستقر شدند به همین دلیل مسجد جامع قرویین به فاطمه و مسجد جامع اندلس به مریم منسوب است.[1]

آغاز ساخت آن در سال ۲۴۵ هجری بود و پیوسته تا زمان تکمیل بر آن نظارت می‌کرد و برای شکرگزاری از خداوند در آن نماز خواند. و این مسجد جامعی که هم مسجد و هم دانشگاه شد نقش بزرگی را در زندگانی علمی مغرب اسلامی در زمینه‌ی حفظ حیات علمی و دینی بازی کرد و همه‌ی علوم را در آن آموزش داد و طالبان علم دسته دسته از سراسر جهان در آنجا حضور می‌یافتند تا جایی فاطمه ناچار شد مسجد جامع خواهرش مریم را به مسجد خویش ملحق نماید و آن را یکی از بخشهایش گرداند. درواقع این مسجد نخستین دانشگاه جهان است که

---

[1]. بنگرید به: كتاب زهرة الآس في بناء مدينة فاس، أبو الحسن علي الجزنائي ص۲۱۳.

در سال ۱۰۵۰ میلادی تاسیس شد، دلفان در کتاب خود پیرامون فاس و دانشگاه آن می‌گوید: «درحقیقت فاس دار العلم است و قرویین نخستین مدرسه در دنیا می‌باشد».

مورخ بزرگ مراکشی عبدالهادی تازی می‌گوید: «این مسجد جامع شامل ۱۴۰ کرسی علمی بود که ۲ کرسی به زنان اختصاص یافته بود که در جایگاه ویژه‌ای قرار داشتند که این جایگاه، زن را قادر می‌ساخت که همانند دیگر مردان به علمای بزرگ گوش فرا دهد، و بدین گونه زن می‌توانست از بالای این ۲ کرسی سخنان افراد حاضر اعم از علما و طالبانِ علم و دیگران را پیگیری و دنبال نماید و شایان ذکر است که این دو کرسی تا امروز نیز در کنار هم باقی مانده‌اند و به ادای وظیفه‌ی علمی و فرهنگی خود می‌پردازند و تعداد زیادی از مدارس دخترانه وجود داشت که به نام (دور الفقیهات) مشهور بود و در تمام محله‌های شهر موجود بود بلکه در هر کوچه و خیابانی از این مدارس دخترانه به چشم می‌خورد که توسط زنان شریف و اهل فضل ساخته شده بود که با خود عهد کرده بودند که خویش را وقف ترویج و عمومی‌سازی علم و معرفت و نشر فضیلت و نیکی نمایند».[1]

مسجد جامع و دانشگاه قرویین پاسدار مرجعیت فکری و فقهی مغرب دور، بویژه مغرب عربی به طور کلی بوده است. درواقع از زمان ایجاد آن تدریس فقه بر اساس مذهب مالکی را در دستور کار قرار داده و کماکان تا به امروز نیز نه تنها در زمینه‌ی فقه بلکه در تمام علوم شرعی، همین نقش را ایفا می‌کنند و شهرت و آوازه‌ی علمای مراکش یا تونس یا لیبی یا الجزائر به واسطه‌ی این مسجد جامع حاصل گردیده است.

مسجد جامع اندلس در فاس.

مریم دختر محمد فهری این مسجد را بنا نهاد که ثروت زیادی داشت و خواهر فاطمه بود که پیشتر اشاره شد. این دو خواهر توانستند دو مسجد قرویین و اندلس را بنا نهند که کماکان تا کنون نیز باقی مانده‌اند و مسجد جامع اندلس، نقش تاریخی بزرگی در نشر دین و علم و پاسداری از هویت اسلامی و پیشرفته و نهضت آن داشت.

مسجد جامع سیده (بانو).

مسجدی در پایتخت الجزائر است که یک بانوی نیک‌سیرت آن را بنا کرده است، و بزرگترین مسجد جامع در الجزایر در دوره‌ی عثمانی بوده است، و استاد دکتر ابوالقاسم سعدالله در کتاب خود با عنوان «تاریخ فرهنگی الجزائر» آن را خاطرنشان ساخته است اما چیزی از آن بانو ذکر ننموده که: چه کسی است و چگونه مسجد را بنا کرده است؟ و به برخی از اوصاف مسجد بسنده نموده و گفته است که: مسجد جامع سیده از هفت مسجد اصلی

---

[1]. کتاب المرأة في الغرب الإسلامي.

از قرن شانزدهم میلادی/دهم هجری است. و قدیمی‌ترین منابعی که از آن سخن می‌گویند به سال ۱۵۶۴ میلادی بر می‌گردد که «هایدو» اسپانیایی در سال ۱۵۸۱میلادی از آن سخن به میان آورده و آن را از میان هفت مسجد پایتخت در مرتبه‌ی سوم اهمیت برشمرده است و پاشاها به خاطر نزدیکی مسجد به کاخ سلطان و دربار، آن را برای نماز خواندن اختیار کرده بودند. «دیفوکس» آن را به خاطر زیبایی و شکوهش از مساجد جامع درجه‌ی اول قلمداد نموده است. دیفوکس در سال ۱۸۳۰ میلادی سال اشغال الجزائر توسط فرانسه برای تخریب مسجد حضور داشته است، فرانسوی‌ها از ترس اینکه مسلمانان آن مسجد را به عنوان مرکز و نقطه‌ی تجمع و تظاهرات برای خود انتخاب کنند اقدام به تخریب آن کردند. و این امر بر اهمیت مسجد جامع سیده از لحاظ معنوی دلالت می‌نماید».[1]

وی در مورد چگونگی تخریب مسجد توسط استعمار و اینکه چگونه استعمارگران برای طبقه‌ی روشنفکر توجیه آوردند که تخریب مسجد با انگیزه‌ی عاطفی معاند با اسلام انجام نپذیرفته بلکه ضرورت بازگشایی راههای عمومی بوده است، و حقیقت اینست که اگر این مساجد و زوایا و رباطها نقشی تمدن‌آفرین را بازی نمی‌کرد و در نهضت بیداری و حفظ هویت سهمی نمی‌داشت در معرض این همه دشمنی قرار نمی‌گرفت و فرانسه این مفاهیم و ارزش آثار تمدنی و دینی و فرهنگی را در آگاهی‌بخشی و نهضت‌آفرینی می‌دانست به همین خاطر به آنها حمله می‌برد و خداوند ﷻ چنین مقرر نمود که این آثار تمدنی اسلامی وقفی درواقع سبب مستقیم بیرون راندن فرانسه و پایان استعمار باشد.

مسجد و رباط و زاویه‌ی لاله فاطمه نوسمر.

استاد دکتر ابوالقاسم سعد الله در **دایرةالمعارف** خود با عنوان (تاریخ فرهنگی الجزائر) بیان داشته که: «یک زن مبارز و مجاهد و عابد و پرهیزگار آن را بنیان نهاد و در مسجد، یک رباط و زاویه برای حفظ قران کریم خلال ۱۸ میلادی وجود داشت و هنگامی که استعمار فرانسوی وارد الجزائر شد اکثر مساجد و زاویه‌ها و رباطها را تخریب کرد و این مسجد را به یک آسایشگاه نظامی تبدیل ساخت که مؤرخان تفصیلات زیادی از آن نگفته‌اند جز اینکه مسجد و رباط و زاویه‌ی آن تخریب شد.

مسجد جامع قرافه

این مسجد یکی از بناهای ساخته‌ی بانو تغرید همسر خلیفه معزّ و مادر عزیز بالله است. و چون مسجد جامع قرافه در سال (۳۶۶ هجری/۹۷۶ میلادی) بنا شد دومین مسجد جامعی به شمار می‌رفت که فاطمیون در مصر پس از مسجد جامع الأزهر برپایی داشتند و در این مسجد جامع همانند سایر مساجد جامع بزرگ در مصر و قاهره نماز

[1]. الأنیس المطرب بروض القرطاس، چاپ الرباط ۱ : ۷٦، ونخب تاریخیة ۲۲، والاستقصا چاپ الدار البیضاء ۱ : ۱۷۵.

جمعه خوانده می‌شد و هنگام خرابی شهر فسطاط این مسجد هم در معرض آتش‌سوزی قرار گرفت (در سال ۵۶۴ هجری/۱۱۶۸ میلادی) از بانو تغرید در کنار مسجد، قصری برای خود ساخت و مؤرخان می‌گویند که تغرید اموال هنگفتی برای ساخت این مسجد هزینه کرد.

مسجد بانو غزال

بانویی که مسجد را بنا کرد در سال ۵۳۶ هجری/۱۱۴۱میلادی نام خود او بر مسجد گذاشته شد و درمورد او می‌گویند که در قصر خلیفه کتاب‌دار بود و جز احکام دوات و لیقه و جوهر و قلم چیزی نمی‌دانست و به خاطر خدمتش مورد اعتماد دولت بود.

مسجد خفافین در بغداد

توسط بانو زمرد خاتون همسر خلیفه‌ی عباسی مستضیء در بغداد ساخته شد که مناره‌ی آن قدیمی‌ترین مناره‌ی معروف در بغداد به شمار می‌رود، ابن‌کثیر رحمه الله در «**البداية و النهاية**» درمورد وی گفته است: «بانوی گرانقدر زمرد خاتون مادر خلیفه ناصر لدين الله و همسر مستضیء زنی نیکوکار و عابد و خیرخواه و اهل خیر و احسان و هدیه و وقف می‌باشد».

مسجد کبیر (بزرگ) در جنین

این مسجد توسط بانو فاطمه خاتون نوه‌ی سلطان قانصوه غوری ساخته شده است.

مطلب دوم: مدارس و دانشگاه‌ها و نقش راهبردی آنها در نهضت علمی

اینها برخی نمونه‌ها از نقش زنان و مشارکت آنان در میدان وقف است و بارزترین این دستاوردها درواقع مدارس با تخصص‌های مختلف در سطوح مختلف و رباطها مراکز کسب علم و ملحقات آن همانند اماکن طالبانِ علم و دستمزد کارمندان مدرسه و موارد دیگر می‌باشد.

۱. زمرد خاتون صفوت الملوک دختر امیر جاولی دمشقی خواهر مادری شاه دقاق و همسر تاج الملوک یوری، حدیث روایت نموده و کتاب رونویسی کرده و قرآن را حفظ داشته است، و مدرسه‌ی خاتونیه برانیه را در دمشق بنا نموده و مسجد کبیر را در صنعا ساخته است و مدرسه‌ای را به حنفی‌ها وقف کرده که از بزرگترین و بهترین مدارس آنهاست.[۱]

---

[۱]. سیر أعلام النبلاء : ۲۰ ۰ ۲۷٦، تاريخ دمشق : ٤١ ۰ ٣٤٠، تاريخ مختصر الدول : ١ ۰ ١٢٤.

۲. مادر خلیفه ناصر لدین الله یعنی زمرد خاتون مدرسه‌ی «أم الخلیفه»[1] را بنا کرد و این مدرسه را در کنار مرقد خود نزد قبر شیخ معروف کرخی در بغداد به فقهای شافعی وقف نمود، و علمای بزرگ در این مدرسه درس خوانده‌اند.

۳. خاتون دختر نورالدین ارسلان اتابک، که مدرسه‌ی اتابکی را ساخت و دار الحدیث اشرفیه که علمای بزرگی همانند اما م ذهبی و سبکی و ابن صلاح در آن درس خوانده‌اند را بنا نهاد.[2]

۴. بانو عذراء برادرزاده‌ی صلاح الدین ایوبی رحمه الله که مدرسه‌ی عذراویه را بنیان نهاد که بر مذهب شافعی و حنفی در دمشق بود و علمای بزرگی از آنها در آن درس خوانده‌اند و ده‌ها طالب علم و فقیه و محدث از آن فارغ التحصیل شده‌اند.[3]

۵. زهره خاتون دختر سلطان دادگر سیف الدین ابوبکر بن ایوب است که در سال ۶۰۹ هجری مدرسه‌ی عادلیه صغری را ایجاد کرد. سپس آن را به تملک دختر عموی پدرش خاتون بابا، دختر شیرکوه درآورد و بعد از آن یک آرامگاه و مدرسه و سکونتگاه گردید و برای مدرسه عادلیه، مدرّس و امام و موذّن و دربان و اقامه‌گو و بیست فقیه تعیین کرد و اموالی را وقف مصالح مدرسه و هزینه‌های آن نمود و برخی را نیز بر نزدیکان مدرسه وقف کرد.[4]

۶. بانو شام خاتون خواهر سلطان عادل سیف الدین ابوبکر که دو مدرسه در دمشق وقف نمود که داخل آن مدرسه، مدرسه‌ی برانیه و جوانیه وجود دارد و سرور زنان عصر خود و اهل خیر و نیکی و صدقه بود، و درِ خانه‌اش به روی هر نیازمندی باز بود. مدرسه‌ی برانیه از بزرگترین و دارای بیشترین فقیهان بود و بیش از همه مال وقف آن شده بود و از مشهورترین کسانی که در آن درس خوانده بودند عالم و محدّث بزرگ ابن‌صلاح رحمه الله می‌باشد.[5]

---

[1]. سير أعلام النبلاء : ۲۱ ۰ ۳۱۰، النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة : ۲ ۰ ۱۷۷.

[2]. الدارس في تاريخ المدارس ص ۳۱۵.

[3]. تاريخ ابن خلكان : ۲۱۳۰۱، خطط الشام : ۱٤۲، النجوم الزاهرة، ابن تغري بردي ٤٥۰۲، الدارس في تاريخ المدارس ۳٦۹۰۱.

[4]. كتاب خطط الشام، محمد كردي علي، ص۳۰، الدارس في تاريخ المدارس ۳۲۱۰۱.

[5]. الوافي بالوفيات : ۳٤۰٥، سير أعلام النبلاء : ۲۰۳۰۲۱ ،الدارس في تاريخ المدارس : ۱۱۱۰۱، مرآة الجنان وعبرة اليقظان في معرفة حوادث الزمان : ۱۸۰۰۲.

۷. همسر خلیفه عباسی معتصم که مدرسه‌ی بشیریه و معتصمیه را در بغداد ساخت، منابع در ذکر تفاصیل اخبار این بانوی نیکوکار و نام و سایر مشخصات وی نایاب است اما اخبار مفصّل از علمایی را می‌یابیم که در این مدرسه درس خوانده‌اند و سکانِ تدریس آن را در اختیار داشته‌اند بویژه علمای مذهب حنفی.

۸. بنفشه که کنیز خلیفه‌ی عباسی مستضیء می‌باشد. او مدرسه‌ی شاطئیه را وقف نمود در حالی که ساختمانهای مدرسه در اصل خانه‌ی نظام الدین ابونصر مظفر بن جهیر وزیر مقتفی بِأمر الله بود، او مدرسه را در سال ۵۷۰ هـ / ۱۱۷۴م بازگشایی نمود و در مراسم بازگشایی آن، قاضی القضات و فقیهان بغداد و عده‌ی زیادی از مردم حضور یافتند و در آن تدریس را به ابن‌جوزی رحمه الله (۵۹۷ ه /۱۲۰۰م) عالم مشهور بغداد سپرد، و این بانو هزینه‌ی زیاد و خانه‌ای را نیز وقف آن کرد و بر دیوار این مدرسه نوشتند: «این مدرسه مبارک را بانوی بزرگوار و دلسوز در «دار رواشتی» در دوران سرورمان امام مستضیء و به امر ایشان بر پیروان امام احمد بن حنبل رحمه الله وقف نمود و در آن امر تدریس را به یاریگر سنّت، ابوالفتح ابن جوزی سپرد.

۹. مدرسه‌ی عالمه و دار الحدیث: غربی منطقه‌ی صالحیه است که بانوی عالِم **أمة اللطیف** دختر شیخ ناصح حنبلی متوفای سال ۶۵۳ هـ[۱] آنرا بنا کرد و بر پیروان مذهب حنبلی وقف نمود و اکنون متروک شده است.

۱۰. خازنداره زن نیکوکاری است که برخی از دانشکده‌های الأزهر و مسجد جامع کبیر در مصر را بنا نهاد، شیخ محمد غزالی رحمه الله می‌گوید: «نسلهای زیادی از علمای الأزهر که در دانشکده‌ی اصول دین فارغ التحصیل شدند از لحاظ ادبی و مادی مدیون زنی نیکوکار هستند که مال و دارایی‌اش را در راه خداوند وقف نمود و مؤسساتی را ایجاد کرد که دهها سال سرچشمه‌ی خیر و خوبی بود که بنده نیز یکی از کسانی هستم که از این بخشش فراوان بهره‌مند گشت و درسها را از زبان گروهی از بزرگترین علمای الأزهر و رهبران فکر اسلامی دریافت داشتم، که فرصت آموزش در سالن‌های ساختمانی برای آنان فراهم شده که خازنداره به مسجد کبیر خود ملحق نموده بود، در اثنای خواندن درسها از ساختمانِ خازنداره، صدای بنای عمارتی بزرگ را شنیدیم، پس از هم پرسیدیم: چه خبر است؟ گفتند: بیمارستان خازنداره است. واقعا که من از اعماق قلبم برای این زن نیکوکار دعا کردم، زنی که یک دانشکده و مسجد و اقامتگاه و بیمارستان بنا کرده و می‌کرد که علم را انتشار می‌داد و از عبادت پاسداری می‌کرد و یتیمان را پرورش می‌داد و بیماران را مداوا می‌نمود. چه قلب پاکی در سینه‌ی این زن بود که به خداوند جل جلاله قرض نیکویی داد و در نزد پروردگار چیزی اندوخت که سبب خوشی وی در آخرت می‌گردد».[۲]

---

[۱]. الدارس : ۲ ۱۱۲۰، القلائد : ابن طولون ص ۸٤، الأطلال : بدران، منادمة ص ۲٤۸.

[۲]. قضایا المرأة بین التقالید الراكدة و الوافدة، الشیخ محمد الغزالي، دار الانتفاضة، دار الشروق، ط۱-۱۹۹۲، الجزائر، ص ۸۵-۸٦.

اینها برخی نمونه‌های اندک از مدارس در دمشق و بغداد (البته در برهه‌ای محدود) بود، حال آنکه آنها نقش بزرگی در پاسداری از علم و نهضت علمی داشته‌اند، و جایگاه علمی و نقش عظیم آنها در این نهفته است که بزرگترین علما اعم از مفسّران و محدّثان و فقها و مؤرخان برای تدریس در این مدارس حضور می‌یافتند و به تدریس علوم مختلف می‌پرداختند، نعیمی در کتاب خود با عنوان «الدّارس في تاريخ المدارس» دهها مورد از مدارس ریشه‌دار و مهمی را برشمرده که در زمان ما به منزله‌ی دانشگاه قلمداد می‌شود، که زنانی اهل فضل آنها را بنا کرده و بر علما و مردان و زنان طالبِ علم وقف نموده‌اند.

مطلب سوم: زاویه‌ها و رباطها و نقش احیا گرانه‌ی آنها

زاویه در مفهوم لغوی و اصل استعمال: ستون ساختمان است، و بر مسجد کوچک یا بزرگی اطلاق می‌شود که جامع نامیده می‌شود و این مفهوم در مشرق رایج است. اما در مغرب اسلامی زاویه به یک بنا یا مجموعه‌ای از ساختمانهای با مظاهر دینی اطلاق می گردد طوری که شامل اتاقی برای نماز و ضریح یکی از افراد مرابط و معتکف و غرفه‌ای برای تلاوت آیات قرآن و یک کتابخانه، و مدرسه‌ای برای حفظ آیات قرآن و غرفه‌هایی مخصوص مهمانان و زائران و مسافران و طالبان علم می‌باشد و معمولا مقبره‌ای هم به زاویه ملحق می‌شود؛ بنابراین زاویه، یک مدرسه‌ی دینی و یک مهمانخانه‌ی رایگان است چنانکه یکی از غربیها از آن تعبیر نموده است.[1]

و رباط[2] از مرابطه می‌آید به معنای پیوسته بودن در مرز با دشمن، و اصلش اینست که هر یک از دو گروه اسب خود را ببندند و سپس پیوسته بودن در مرز رباط گردیده و رباط هم به معنای مواظبت و مداومت است. و اینکه خداوند ﷻ متعال فرموده: ﴿وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾ گفته شده که به معنای حافظوا (یعنی محافظت و مواظبت کنید) می‌باشد. و نیز گفته شده: بر اوقات نماز مواظبت نمایید. رباط در اصل، جنگ و جهاد با دشمن و بستن اسبها و آماده نمودنشان است. بنابراین اعمال صالحی که بیان گردید به رباط تشبیه شده است پس رباط مصدر رابطت یعنی لازمتُ (ملازمت نمودم) می‌باشد، و میان مفهوم زاویه و رباط و خانقاه ارتباط وجود دارد، دکتر سعد الله در مورد مفهوم رباط و زاویه گوید: «درواقع اساس زاویه‌ها همان رباطی است که بر پایه‌ی جهاد و نصرت و یاری دین و دفع دشمنان استوار گشته است».[3]

---

[1]. زوايا العلم والقرآن بالجزائر، محمد نسيب، دار الفكر، دمشق، مطبعة النخلة الجزائر، ص۲۷-۲۸ وبعدها.

[2]. لسان العرب : ۳۰۲۰۷، القاموس المحيط : ۲۱۵۰۲.

[3]. تاريخ الجزائر الثقافي ۱۱۰۰۵.

ربط در تاریخ اسلامی اینگونه شناخته شده که اماکن و مواضع عبادت می‌باشد، و این، بر اساس چنین حدیثی است که می‌فرماید: "أَلا أَدُلُّكُمْ على ما يَمْحُو اللهُ بِهِ الخَطَايا، ويرْفَعُ بِهِ الدَّرجاتِ ؟ قَالُوا: بلى يا رَسُول اللهِ، قَالَ: إِسْباغُ الوُضُوءِ على المكَارِهِ وكَثْرَةُ الخُطَا إلى المساجِدِ، وانْتِظَارُ الصَّلاةِ بعْد الصَّلاةِ، فَذلِكُمُ الرِّبَاطُ، فذلِكُمُ الرِّباطُ".[1]

«آیا شما را به چیزی که خداوند ﷻ با آن گناهان را محو و درجات را نزد خود بالا می‌برد، راهنمایی کنم؟ گفتند: بله، ای رسول‌خدا، فرمود: «وضوی کامل و صحیح با تحمل سختی و زحمت (مثلاً سرما یا...) و زیاد قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نمازی دیگر بعد از نماز؛ پس اینست رباط، اینست رباط».

اما مأموریت رباطها و زاویه‌ها بعدها مأموریتی آموزشی و تعبّدی شده است همانند حفظ قرآن و خواندن درس لغت و تفسیر و حدیث و عقیده و فقه و نیز برای خلوت نشینی و تصوف اتخاذ می گردید و چسبیده به مسجد جامع بود و دارای سیستم درونی و اوقاف و اقامتگاه دانش‌آموزان خاص خود بود.

زنان در این امر به شکلی گسترده مشارکت نموده‌اند طوری که برخی از آنان به ساخت رباطهایی که در تاریخ اسلامی شهرت یافته و ساخت و نظارت و عنایت بدانها به زنان پیوند یافته است می‌توان موارد زیر را نام برد:

- بای خاتون دختر سلطان ظاهر بیبرس که رباطی ساخت که در سال ۶۴۸ هـ رباط بغدادیه نامیده شد و آنرا به زنان اختصاص داد و در آن زن عالمی بود که زنان را وعظ و اندرز می‌نمود و به آنان فقه می‌آموخت و علاوه بر آن، رباط مکان و سرپناهی برای زنان مطلقه و بیوه بود.[2]

- عائشه دختر علی بن عطیه رفاعی،[3] که به ظاهریه شناخته می‌شد. رباطی را در پایین مکه ساخت که به نام وی معروف شد و خانه‌ای را در باب الصفا و مشرف بر مسجد بر آن وقف نمود و او خود میان زنان ناظر بر تسبیح و ذکر و اوراد و نشست در هر شنبه برای غذا دادن بود؛ طوری که کسی همانند وی برجای نماند و در جمادی الأول سال ۸۳۷ هـ / ۱۴۳۳م در مکه درگذشت و در گوشه‌ای از رباطش که برای خود آماده کرده بود دفن گردید.

- عائشه دختر مستنجد بالله مقتفی[4] (متوفای: ۶۴۰ هـ) که رباطی در بغداد منسوب به اوست، صفدی در مورد وی می‌گوید: او بانویی گرامی است به نام فیروزجیه (فیروزه) که مسن و اهل دین و صلاح می‌باشد، که خلافت پدر و برادر و برادزاده‌اش ناصر و پسر برادرزاده‌اش ظاهر و پسرش مستنصر و نوه‌اش مستعصم را دیده و دریافته است

---

[1]. الموطأ، كتاب النداء للصلاة، باب انتظار الصلاة ٦٠٢ رقم ٣٤٨، وصحيح مسلم، كتاب الطهارة، باب فضل إسباغ الوضوء، ٥٧٠٢ رقم ٣٦٩.

[2]. الخطط للمقريزي : ٤٢٧٠٢-٤٢٨.

[3]. الضوء اللامع : ٤٣٢٠٥.

[4]. أعلام النساء، كحالة ١٩٠٠٣، شذارت الذهب ٢١٢٠٣، الوافي بالوفيات،الصفدي : ج٥ ص٣٢٩.

و در سال ۶۴۰ هـ از دنیا رفته است و همه‌ی سران حکومت او را تشییع نمودند و واعظان در مراسم سوگ وی خطبه خواندند و او در بغداد رباطی را بنا نمود».

- زاویه‌ی مسجد جامع سیده[1] (بانو) در پایتخت الجزائر که از طرف استعمار فرانسه تخریب شد.

- زمرّد خاتون ترکی مادر امیر المؤمنین ناصر لِدین الله، که ۲۴ سال در خلافت پسرش زندگی کرده و نیز به حج رفته است و مدارس و رباطها و مساجد جامع[2] را وقف نموده است و وقفهای بسیاری در قربانی‌کردنها دارد و در حج خود حدود ۳۰۰ هزار دینار انفاق نموده است.

- رباط صفیه قلعیه: نزدیک دار العقیقی است که در عهد مملوکی، مدرسه‌ی ظاهری[3]ها گردید و برزالی در حوادث سال ۶۳۳ هـ آن را خاطرنشان ساخته و بعدها متروک شده است.

- بانو خاصکی همسر سلطان سلیمان قانونی، که رباطی را در حرمین شریفین ساخت[4] که شامل ۴۸ حجره و مسیر گذر آب بود و شرط گذاشت که علمای عابد و صالحان زاهد در رباط سکنی گزینند و این رباط در مکانی به نام قشاشیه واقع می‌باشد.

***

مطلب چهارم: وقف مصحفها و کتابها

معروف است که همراه با ایجاد وقف مدارس و مساجد، همواره ایجاد و وقف کتابخانه‌ها نیز به ذهن خطور می‌کند و کتابخانه‌های خصوصی و عمومی از همان قرون اولیه‌ی اسلامی شکوفا گردید و در به جریان انداختن جنبش مسلمین و انتشار علم با وجود مصیبتها و شکستها به نقش‌آفرینی پرداخت حال آنکه تاریخ، هجوم مغولها و سوزاندن کتابها را فراموش نمی‌کند، کتابخانه‌های شکوفایی که زنان و مردان مسلمان آنها را آباد ساختند، در همین زمان اروپا در تاریکی جهل و نادانی می‌زیست و جز مواردی انگشت‌شمار، کتابخانه‌ها و کتابهایی وجود نداشت.

مستشرق آدام فیتنر در کتاب خود «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری» خاطرنشان می‌سازد که: «تمام اروپا در این دوران جز تعدادی محدود از کتابخانه‌های وابسته به کلیساها چیزی نداشت طوری‌که در کتابخانه‌ی کلیسای

---

[1]. تاریخ الجزائر الثقافي ۱۸۳۰ – ۱۹٥٤م، أد. أبو القاسم سعد الله، ۹۱۰٥، البنايات الدينية في الجزائر، ديفوكس ص۱٥۲.

[2]. تاريخ الإسلام للذهبي : ۲۸٦۰۹.

[3]. الأعلاق الخطيرة، ابن شداد (قسم دمشق) ص ۱۹٦، الدارس : ۱۹٤۰۲، مختصر الدارس : العامري ص۱٦۲.

[4]. الحريم في القصر العثماني، ماجدة مخلوف، ط۱، دار الآفاق، القاهرة، ۱٤۱۸هـ – ۱۹۹۸ م، ص٥۰.

بندیکت در سال ۱۰۳۲میلادی تنها ۱۰۰ کتاب وجود داشت و در خزانه‌ی شهر بامبرگ در سال ۱۱۳۰میلادی ۹۶ کتاب موجود بود و تاریخ امتی را نشناخته که به جمع آوری کتاب و افتخار بدان اهتمام ورزیده باشد آنطور که مسلمانان در قرون نهضت و شکوفایی خود چنین بودند؛ زیرا در هر خانه‌ای، کتابخانه‌ای وجود داشت و خانواده-های ثروتمند به نسخه‌های خطی کم‌یاب و گرانبهای نزد خود، افتخار و مباهات می‌نمودند نه به کاخها و املاک و وسایل خانه».

زن مسلمان برای وقف مصحفها و کتابهای گرانبها و سودمند بر طالبانِ علم پیشتاز بود و در این زمینه پژوهشگر زن عربستانی «دکتر دلال بنت مخلد الحربی» از خلال کتابش «مشارکت زن در وقف کتابها در منطقه‌ی نجد» بطور مفصل این موضوع را توضیح داده است: چنانکه تعدادی از زنان اهل وقف و عنوان کتابهایی که وقف کرده‌اند و نیز منابع وقفی از خلال نسخه‌های خطی و شروط زن وقف‌کننده بر وقف خود و... را خاطرنشان ساخته است.

قبل از ذکر نمونه‌های زنانی که اقدام به وقف کتابها کرده‌اند شایان ذکر می‌باشد که قرآن کریم در اوقاف مسلمانان از طرف حاکمان و توده‌ی مردم در طول قرون مدیدی مورد توجه بسیاری بوده و از نمونه‌های جالب اینست که این امر حتی به کنیزان هم رسیده است، چنانکه کنیز قیروانی «فضل» کنیز ابو ایوب که قرآن را در مسجد جامع قیروان با مهارتی شگفت‌انگیز نوشت و آن را به خوانندگان وقف نمود و این متن وقف است: «به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، این اثرِ «فضل» کنیز ابو ایوب احمد بن محمد رحمه الله بخاطر کسب پاداش خداوند جل جلاله و آخرت می‌باشد، خداوند رحمت کند هرکس که آن را می‌خواند و ختم می‌کند و برای صاحب آن دعا می‌نماید. و خود «فضل» آن را در محرّم سال ۲۹۵ هـ / ۹۰۷ م با خط خودش نوشت».

از زنانی که نمونه‌هایی والا برای انجام خیر و نشرِ علم از طریق وقف کتابها هستند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بانو فاطمه که از قرن پنجم هجری مجموعه‌ای از تألیفات گرانبها را نگهداری می‌کرد و آنها را به مسجد جامع عقبه پسر نافع در قیروان وقف نمود، که کماکان نیز برخی ازآنها تاکنون در کتابخانه‌ی مسجد جامع موجود است. عمر رضا کحاله[1] در مورد آنها می‌گوید: «ایشان از بانوان نیکوکار و خیرخواه و عقل‌پرور و اهل رأی و اندیشمند و با تدبیر و دارای درک وسیع و بلند همتی هستند؛ بر دین مسیحیت بود که برخی از دریانوردان مسلمان وی را اسیر نمودند و به منطقه‌ی مهدیه و سپس در دوران منصور صنهاجی به قیروان بردند که او نیز این بانو را انتخاب و به قصر خود داخل ساخت».

[1]. أعلام النساء، كحالة، ١٣٦٠٤.

- همسر خلیفه معتصم مادر ابونصر که مدرسه‌ی بشیریه در بغداد را بنا کرد و آنرا به مذاهب اربعه (چهارگانه) اختصاص داد و یک کتابخانه به آن وقف نمود که همگی از بین رفتند و بجز جلد پنجم از تفسیر قرآن با نام «عیون» و «نکت» ماوردی چیزی از آن قابل شناسایی نمانده است که این تفسیر هم در کتابخانه‌ی آل باش در بصره است و روی اولین برگ از آن که وقفی است آمده است که: «این چیزیست که بانوی بزرگوار و پاک و بانوی بزرگ و امین همسر سرور ما و امامی که اطاعتش بر تمام مردم واجب است، ابو احمد عبدالله مستعصم بالله امیرالمؤمنین است و دستور داده که در مدرسه‌ی مبارکی باشد که این بانوی گرامی فرمان ساختش را داده است».[1]
- فاطمه دختر حمد فضیلی حنبلی زبیری معروف به بانوی بافضیلت پیش از سال ۱۲۰۰ ه / ۱۷۸۶م در زبیر متولد شد، و در آنجا رشد نمود و از محضر علمای آنجا درس آموخت و به جمع‌آوری کتابها در علوم و فنون مختلف عنایت و توجه داشت، و در مکه‌ی مکرمه اقامت گزید و از جایگاه عظیمی بین علمای آنجا برخوردار شد، تمام کتابهایش را به طالبانِ علم حنبلی وقف نمود و یکی از آشنایان خود را ناظر کتابهایش نمود، و پیوسته آن کتابها را داشت تا اینکه تصمیم گرفت به مدینه برود اما از بردن کتابها از مکه ابا ورزید به همین خاطر آنها را نزد خادمش «شایعه» دختر نجار و فرزندانش گذاشت، سپس خانم شایعه نیز تصمیم به ترک مدینه گرفت، پس به وی گفت که کتابهای وقف‌شده را در مکه باقی بگذارد اما فرزندان او گفتند که خانم وقف‌کننده چنین شرایطی نگذاشته بدین دلیل آنها را همراه خود آوردند، و بعد از وفات آنان کتابها پراکنده گردید و فاطمه زبیدی در سال ۱۲۴۷هـ / ۱۸۳۱م در مکه وفات یافت، واقعا که او یکی از نمونه‌های زن بخشنده قلمداد می‌شود که در انتشار علم بوسیله‌ی تدریس و از طریق اعطای کتاب به طالبانِ علم مشارکت نموده است.[2]
- ام علی عشری در سال ۱۲۴۷هـ / ۱۸۳۱م که کتاب «قواعد و تحریر الفوائد» را به ابن‌رجب حنبلی وقف نمود و متن وقفنامه‌اش چنین است: «به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان .. زن نیکوکار و گرامی مادر شیخ علی بن عشری این کتاب را به علمای حنبلی وقف نموده و عبدالله بن حمد را ناظر آن گردانده است اما اگر شیخ علی بن صالح زنده باشد در این صورت وی به آن شایسته‌تر است، در سال ۱۲۴۷هجری به رشته‌ی تحریر درآمده است و عبدالله بن حمد آن را نگاشته و گواه آن بوده است».[3]

---

[1]. الوقف وبنية المكتبة العربية استنباط للموروث الثقافي، يحيى محمود بن جنيد (الساعاتي)، الرياض، مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م، ص٨٤.

[2]. المختصر من كتاب نشر النور والزهر في تراجم أفاضل مكة، عبد الله مرداد أبو الخير (ت ١٣٤٣هـ - ١٩٢٤م)، اختصار وترتيب وتحقيق محمد سعيد العامودي وأحمد علي،ط٢، جده، عالم المعرفة، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م، ص٣٨٧ ٠٣٨٨، (إسهام المرأة في وقف الكتب في منطقة نجد) د. دلال بنت مخلد الحربي.

[3]. (إسهام المرأة في وقف الكتب في منطقة نجد)، د. دلال بنت مخلد الحربي، نسخة محفوظة في مكتبة الملك فهد الوطنية وهي من مجموعة مكتبة الرياض السعودية.

و تاریخ چاپ نسخه‌ی وقفی این کتاب به سال ۸۶۱ هـ / ۱۴۵۷م بر می‌گردد و شکی نیست که فراهم نمودن آن برای طالبان علم در این زمان، عملی گرانقدر بوده چرا که دستیابی به اینگونه کتابها در منطقه‌ی نجد دشوار بوده است، و ابن حمید در ضمن شرح زندگی‌نامه‌ی علی بن محمد بن راشد متوفای ۱۳۰۱ هـ / ۱۸۸۴م به ام عشری اشاره نموده است چنانکه گوید:

«زمانی که علی بن عبدالله بن عیسی بن عشری وفات یافت مادرش کتابهای او را وقف نمود و شیخ را بخاطر کتابهایش، بزرگوار و گرامی قرار داد و از متن سابق نتیجه می‌گیریم که ام عشری کتابهایی غیر از کتاب الفوائد را نیز وقف نموده است».

- ساره دختر شیخ علی پسر محمد بن عبدالوهاب رحمه الله، که ایشان از زنان قرن سیزدهم هجری مصادف با نوزدهم میلادی است و پرورده‌ی خانه‌ی علم و فضل هستند و نسخه‌ای مزین و نفیس از جزء سوم شرح صحیح مسلم از ابوزکریا یحیی بن شرف نووی رحمه الله را وقف نمود و کتابهای دیگری را هم وقف نموده است. و متن وقفنامه‌ی این کتاب چنین آمده است: «ساره دختر شیخ علی این جلد را وقف نموده است .. و آنرا به دست عبدالله سپردند».[1]
- نوره دختر امام فیصل بن ترکی که در سال ۱۲۸۳ هـ / ۱۸۷۷م نسخه‌ای از کتاب «**إغاثة اللهفان فی مصاید الشیطان**» اثر علامه ابن‌قیم جوزیه رحمه الله را وقف نمود و متن وقفنامه‌ی آن چنین آمده که: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، نوره دختر امام فیصل بن ترکی رحمه الله این کتاب را به نام **اغاثة اللهفان** وقف کرده طوری که نه قابل خرید و فروش باشد و نه به هدیه و اجاره داده شود و اختیار و مالکیت آن را به موسی بن محمد بن مرشد و پسران بعد از وی واگذار نمود که نه کسی کتاب را از آنان بستاند و نه متعرض آنان گردد، و حسین بن تمیم و عثمان بن ابراهیم شاهد آن بودند و عبدالله بن حسین مخضوب در سال ۱۲۸۳ هجری بعنوان نویسنده، شاهد آن نیز بوده و در آخر بر پیامبر و آل و اصحابش سلام و صلوات فرستاده است».[2]

این موارد تنها نمونه‌هایی اندك و درخشان از زنان جاوید و شریف و مشارکت آنان در بنای تمدن از طریق وقف بوده است، و چه وقفی؟ کتاب. چرا که کتاب، رمز و نماد نهضت علمی و پیشرفت است.

---

[1]. همان منبع سابق.

[2]. منبع پیشین.

مطلب پنجم: وقف مال و دارایی برای علم

همچنین تعداد بسیار زیادی از زنان ثروتمند، اموال خود را بصورت نقدی یا غلات گندم و یا نانوایی‌ها و محصولات کشاورزی و غیرکشاورزی از انواع مختلف و بصورت کاروان‌سرا و مزارع و خانه‌ها و خانقاه‌ها وقف نمودند کما اینکه بر مدارس و مساجد و امامان مسجد و قاریان قرآن و کارگران مدرسه، چیزهایی همانند دستمزد و سرویس و وسایل و فرش و زیرانداز و خوراکی و نوشیدنی را وقف نمودند و از مشهورترین زنان وقف‌کننده می‌توان زنان زیر را نام برد:

- جمیله دختر ناصر الدوله حسن بن عبدالله حمدانی،[1] که از درخشان‌ترین زنان عصر خود در قرن چهارم هجری در سطح سیاست و مدیریت بود، و نقشی مهم در زندگی پدرش و نیز برادرش ابوتغلب (ت:۳۶۹ هـ/۹۷۹م) بازی کرده است، و مؤرخان خاطرنشان می‌سازند که او بر مسجد جامع نبی یونس وقف نموده است.
- شاهبانو اروی دختر احمد صلیحی[2] در یمن و بویژه در اواخر دولت صلیحی (۵۳۲/۴۳۹ هـ / ۱۱۳۷/۱۰۴۷م) بوده است که منابع، این بانو را چنین توصیف می‌نمایند که بسیار خردمند بوده و دارای دیدگاه وسیع و درک بالا بوده تا جایی‌که به بلقیس کوچک (صغری) ملقب گشته بود، و با همسر خود مکرم بن علی در حکمرانی مشارکت داشته و سپس با همسر بعدی خود سبأ بن احمد نیز چنین بوده است، حتی پس از وی خود، زمام حکمرانی را در دست گرفته تا اینکه در سن ۸۸ سالگی در سال ۵۳۲ هـ/۱۱۳۷م وفات می‌نماید.
- زینب همسر جانبلاد منصور از حلب است که املاک اوقافی همانند مسجد و مدرسه داشته و بر آنها نیز اموال خود را وقف نموده است و در سال ۱۰۰۳هجری سندی وقفی تحریر نمود که راه و روش تقسیم اموال وقفی‌اش را شامل می‌شد و چند قطعه زمین از روستای ارحایوس و نصف یک مزرعه و سه قیراط آرد و نیمی از مزرعه‌ی گل و پنج هکتار از مزرعه‌ی بارونس در قُصیر منطقه‌ی انطاکیا و هیجده قیراط از حمام کلاسه و تمام مغازه‌های مجاور آن در بازار و تمام نانوایی سیدی منصور و چند قطعه زمین زراعی دیگر از زیتون و انجیر را در روستاهای بسیاری وقف نمود، و شرط کرد که این وقف صرف تعمیر مسجد جامع و درون کتابخانه و دستمزد خطیب و امام و مؤذن و سرایدار و هشت محافظ گردد.[3]

---

[1]. سیر أعلام النبلاء ۱۷۰۰۱۵، الأعلام ۱۳۹۰۲.

[2]. الخطط للمقریزي ۲۱۳۰۱، خریدة القصر و جریدة العصر ۱۰۶۰۳، الأعلام ۳۰۳۰۲-٦.

[3]. تاریخ حلب، الغزي ص۲۳٦، أعلام النساء ۵۹۰۲.

- زینب دختر محمد علی پاشا در سال ۱۲۴۴هجری در قاهره متولد شد[1] و وقفهای بزرگی به الازهر نمود، که به بیست هزار جنیه مصری می‌رسد، و مبالغی ماهیانه را برای مدرسان فقه در مذاهب چهارگانه مقرر داشت، و بر چهارده مسجد از جمله مسجد حسینی در مصر و مسجد سیده نفیسه و سیده زینب وقفهای بسیار نمود.
- و از زنانی که در راه علم وقف نموده‌اند فاطمه دختر اسماعیل بن محمد بن علی، پاشای مصر[2] را می‌توان نام برد که از بانوان اهل خیر و بخشش و فضل بوده است، مؤرخان وی را چنین یاد می‌کنند که: او در سال ۱۹۹۰میلادی، ۶۷۴ فدان (واحد مساحت زمین) را در یکی از استانهای مصر به دانشگاه مصر وقف نمود و قطعه‌ای زمین به مساحت ۶ فدان به این دانشگاه بخشید و جواهراتی به مبلغ ۱۸ هزار جنیه به آن اعطا کرد تا در این زمین، ساختمانی برای دانشگاه احداث شود و حتی در صورت نیاز مالی برای تکمیل آن نیز دوباره کمک می‌کرد.
- عایشه دختر صفر که وی نیز از زنان اهل خیر و فضل و بخشش یاد می‌شد، و تمام ساختمان واقع در محله‌ی میدان را به موجب وقفنامه‌ای در تاریخ اول رجب ۱۳۰۶ هجری به قاریان قرآن کریم در بغداد وقف نمود.[3]

***

اینها برخی نمونه‌های بارز از مشارکت زن در وقف مال و دارایی خود بر علم و طالبان علم و مدارس علمی بود، و انگیزه هم نیکی و احسان و کسب پاداش بوده است، و همچنین محقق ساختن حمایتی برای علم تا اینکه علم برای همگی اعم از فقیران و ثروتمندان فراهم شود و تا دولت به تنهایی بار هزینه‌های آموزش و پرورش را به دوش نکشد.

علاوه بر این اقدامات علمی و فعالانه، زنانی بوده‌اند که در این موضوع درخواست فتوا نموده‌اند و این امر بر توجه و مشارکت آنان دلالت می‌نماید، و شیخ الاسلام ابن‌تیمیه رحمه الله متن فتوا و قصد و اراده‌ی زن به اختصاص دادن مقداری از مال خود به قاریان قرآن را بیان می‌دارد که: «درباره‌ی زنی سؤالی پرسیدند که برای پس از مرگش وقف نموده و برای قاریان، مقدار معلومی مال را ذخیره و نگه داشته است و افزون بر آن مالی را نیز برای فقرا کنار گذاشته است، اما با این حال خویشاوندی دارد یعنی دایی‌اش که محتاج و نیازمند است و توان کارکردن را هم

[1]. أعلام النساء،كحالة ٠٢، مجلة فتاة الشرق السنة ٢٢، الدر المنثور لربات الخدور، زينب فواز، ص ٢٣١، الأزهر،محب الدين الخطيب.

[2]. أعلام النساء،كحالة ٣٥٠٤، تاريخ آداب اللغة العربية، جورجي زيدان.

[3]. أعلام النساء، كحالة ١٣٧٠٣، البغداديون و مجالسهم و أخبارهم، إبراهيم الدروبي.

ندارد و ناظر (اموال) برای وی چیزی قرار نداده که نیاز و احتیاجش را برطرف نماید، پس آیا ملزم نمودن ناظر به اینکه حاجت و نیاز او نه شخص دیگری را برطرف سازد واجب می‌باشد[1]»؟

- بانو خاصکی خرّم همسر سلطان سلیمان قانونی است که دو غذاخانه‌ی خیریه را در مکه مکرمه و مدینه منوره احداث نمود[2] که روزانه به فقرای مسلمان غذا ارائه می‌داد و اموال وقفی زیادی بر این دو رستوران وقف کرد که برخی، زمینهایی از روستاهای مصر بود که سلطان سلیمان قانونی به وی هدیه کرده بود و برخی دیگر املاکی بود که در مکه از صاحبان‌شان خریداری شده بودند. و این غذاخانه‌ی خیریه در کنار مسجد «رایه» نزدیک مدعی واقع بود و در کنار این غذاخانه یک آشپزخانه، نانوایی و آسیاب گندم و یک چاه آب و سه انبار نزدیک بازار شب در مکه قرار داشت، همچنین این بانو رباطی احداث نمود که شامل ۴۸ حجره و یک راه‌آبه می‌شد، و شرط نمود که علمای عابد و صالحان زاهد در آن ساکن گردند و این مکان در جایی به نام قشاشیه قرار داشت.
- امیره صفیه ۱۰۱۴ هـ/۱۶۰۵م همسر سلطان مراد سوم که اموالی[3] را با هدف ختم قرآن‌کریم در همه وقت وقف نمود و نخستین دفتر را برای وجوه مالی برای فقیران در تاریخ ۲۵ جمادی‌الآخر ۱۴۰۷ هـ / ۲۴ ینایر ۱۶۶۴م خاص به خود قرار داد و بخشهای این دفتر شامل ۱۴ سکه‌ی طلا برای شیخ حَرم و ۳۰۸ سکه‌ی طلا برای ۶۰ شخص از اهل قرآن به منظور ختم قرآن در نماز در دو نماز صبح و ظهر و ۱۵۴ سکه‌ی طلا برای ۳۱ شخص به منظور ختم قرآن در نماز عصر می‌شد.

***

مبحث هفتم: اسباب انحطاط و عقب‌افتادگی زن در علوم و خدمات انسانی

۱. جنگها و فتنه‌های بسیار.

۲. ترجیح دادن مادرانگی بر مسئولیتها و کارهای دیگر.

---

[1]. مجموع فتاوى ابن تيمية : ٤٩٠٠٧.

[2]. الحريم في القصر العثماني، ماجدة مخلوف، ص٥٠.

[3]. بحث مكانة مكة المكرمة لدى السلاطين العثمانيين وأوقاف نسائهم فيها، بقلم : الدّكتورة أميرة بنت علي مداح، ص٢٠.

۳. فتاوا و نظراتی که در حق زن ظلم و اجحاف روا می‌داشت و بر پایه‌ی احادیث بسیار ضعیف متکی بود: (حدیث جعلی)، و از فتاوایی که در خلال قرن ۱۹ میلادی شهرت یافت چیزیست که خیرالدین نعمان آلوسی در کتاب خود با عنوان «**الإصابة فی منع النساء من الکتابة**» نوشت،[۱] چنانکه می‌گوید:

«مرد عاقل و خردمند کسی است که زن خود را در حالتی از جهل و نادانی رها کند چرا که این، برایش شایسته‌تر و مفیدتر می‌باشد»!!

۴. عرفها و سنتهایی که در مشارکت زن در علوم اختلال ایجاد نمود.

درواقع این اجتهادات و آراء، آئینه‌ای صادق از واقعیتی است که این علمای بزرگوار رحمهم الله در آن زیسته‌اند، زیرا مجتهد در آن زمان، بازتابی بوده از آنچه که در جامعه‌اش در جریان بوده است، چون زن، بسیار از مشارکت در جامعه و حضور در میادین مختلف آن فاصله گرفت به همین دلیل سخن از منع و بازداشتن زن مطابق با امر غالب در این فضا و زمان بیان شد.

سخن پایانی

علوم و فنون، صنعتی اسلامی و اصیل بوده که سند و تکیه‌گاه آن، نصوص قرآن کریم و سنت نبوی است، که قرآن بر یادگیری و طلب علم تشویق نموده و رسول درس‌ناخوانده‌ی حاملِ این قرآن نیز بر آموزش و پرورش امت خود حریص بوده است، و علم در اسلام اهداف بسیاری دارد زیرا بوسیله‌ی علم، خداوند اطاعت می‌شود و بواسطه‌ی آن، زمین آباد می‌گردد و انسان بوسیله‌ی آن به سعادت می‌رسد و خلافت و بنای تمدن و پیشرفت برای خود و امتش محقق می‌شود.

بر اساس این مبانی، زن مسلمان نقش فعالی در تاریخ علوم و بنای تمدن و خدمت به انسانیت بوسیله‌ی مادرانگی و علم و یادگیری و اوقاف داشته است، و از لحاظ تاریخی از سایر زنان در تمدنهای دیگر و بویژه تمدن غربی پیشتازی بیشتری داشته است.

و زمانی که جهان اسلام دارای لغزشهای زیادی بود و زن بخشی از این ساختار و نظام بیمار گردید عقب‌افتادگی و جهل بر او سایه افکند و چه بسا زن بیش از همه دچار زیان گردید زیرا در بیشتر اوقات، سنتها و عرفها و سلایق فاسد عقب‌افتادگی زن را افزایش داد، به همین خاطر بر ضعف وی افزوده شد و هویت و فعالیت او از دست رفت، شاید زن راه‌حل و راه خروج از این وضع را پیدا می‌کرد اما بخشی از زنان تسلیم این وضع گردیدند و بخشی نیز

[۱]. کتاب این عالم، پیرامون حدیثی بوده که اصل حدیث از لحاظ سند و متن مخدوش می‌باشد و سایر علمای اسلام آن را ضعیف و جعلی دانسته‌اند.

از خارج تمدن خود خواستار حقوق‌شان شدند و بخشی دیگر هم جز تقلید سطحی و ظاهری از دیگران، راه خروجی نیافتند.

درواقع افزایش توجه و اهتمام و تشویق از طرف علما و حکام برای فعال نمودن نقش علمی زن خاصتا و نقش خیریه‌ای آنان عموما، بنای تمدن غایب و بازیابی این امید ارزشمند که موجب پیشگامی و رهبری اسلام و مسلمانان است را باز می‌گرداند.

الحَمدُ للهِ الَّذِي بِنِعمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ

منابع و مراجع

- أساس البلاغة، الزمخشري، دار الفكر، لبنان، ط : ١٣٩٣هـ – ١٩٧٩م.
- الإسعاف في أحكام الأوقاف – إبراهيم بن موسى الطرابلسي الحنفي – دار الرائد العربي – بيروت – ١٤٠١هـ – ١٩٨١م.
- الاستيعاب في معرفة الأصحاب – ابن عبد البر – تحقيق علي محمد البجاوي – مطبعة نهضة مصر – الفجالة ٥٣٤٠١.
- الإصابة في تمييز الصحابة – ابن حجر العسقلاني – تحقيق : علي محمد البجاوي – دار الجيل – بيروت – ط١ – ١٤١٢ هـ.
- الأعلام : قاموس التراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين – خير الدين الزركلي – دار العلم للملايين – ط ١٢ – ١٩٩٧ م.
- أثر العرف في فهم النصوص (قضايا المرأة أنموذجا) – رقية طه جابر العلواني – رسالة دكتوراه دار الفكر – ٢٠٠٤م.
- أعلام النساء – رضا عمر كحالة – نشر مؤسسة الرسالة بيروت الطبعة الخامسة ١٤٠٤ هـ.

- البداية والنهاية – ابن كثير – ضبطت وصححت هذه الطبعة على عدة نسخ وذيلت بشروح قامت بها هيئة بإشراف الناشر – مكتبة المعارف – بيروت – ط ٢ – ١٩٧٤ .
- أقرب المسالك إلى مذهب الإمام مالك – الدردير، مكتبة رحاب، الجزائر، ١٩٨٧ .
- الأنيس المطرب بروض القرطاس في أخبار ملوك المغرب و تاريخ مدينة فاس، علي ابن أبي زرع الفاسي، راجعه : عبد الوهاب بن منصور، الطبعة الثانية، المطبعة الملكية، الرباط، ١٩٩٩ .
- تاريخ ابن خلدون المسمى كتاب العبر و ديوان المبتدأ والخبر في أيام العرب والعجم والبربر ومن عاصرهم من ذوي السلطان الأكبر، ابن خلدون، منشورات دار الكتاب اللبناني للطباعة والنشر بيروت.
- تاريخ الدولة العثمانية، يلماز اوزتونا، ترجمة : عدنان محمود سلمان، مؤسسة فيصل للتمويل، استانبول ١٩٩٠ م.
- تاريخ حلب المسمى بنهر الذهب في تاريخ حلب، الغزي، طبعة حلب ١٩٥٢م.
- تاريخ دمشق، الحافظ ابن عساكر، دار الفكر المعاصر، دمشق، ط١، ٢٠٠٨م.
- تاريخ مختصر الدول، ابن العبري، تحقيق : زهير الشاويش، الطبعة الأولى، ١٣٩٣ .
- التفريع -ابن الجلاب، دراسة و تحقيق د. حسين بن سالم الدهماني، دار الغرب، بيروت، ط١، ١٤٠٨هـ – ١٩٨٧م.
- جامع البيان عن تأويل آي القرآن، الطبري، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٨هـ – ١٩٨٤م.
- الجامع لأحكام القرآن، الإمام القرطبي، دار الكتاب العربي، بيروت.
- جامعة القرويين وآفاق إشعاعها الديني والثقافي، ندوة تكريمية لعبد الوهاب التازي، سلسلة أبحاث وأعلام رقم ٥، مطبعة فضالة، المحمدية، ١٩٩٦ .
- جمود العقل المسلم وتحديات العصر، تأليف أسامة عكنان، عن دار ورد الأردنية للنشر والتوزيع.
- الحريم في القصر العثماني، ماجدة مخلوف، ط ١، دار الآفاق، القاهرة، ١٤١٨ هـ – ١٩٩٨ م.
- الحضارة الإسلامية في القرن الرابع الهجري، المستشرق (آدم فتز).
- خطط الشام، محمد كردي علي، طبع بمطبعة الترقي بدمشق، ١٣٤٥هـ – ١٩٢٦م.
- الخطط، المقريزي، دار صادر، بيروت، دار القلم، ط ١٠، ١٩٧٢ م.
- الدارس في تاريخ المدارس، النعيمي، تحقيق ونشر جعفر الجني، مطبوعات المجمع العلمي العربي، دمشق سوريا، ١٩٤٨ م.
- الدر المنثور لربات الخدور، زينب فواز، شبكة المشكاة الإسلامية .
- الذيل على الروضتين في أخبار الدولتين النورية والصلاحية ويليه الذيل على الروضتين تراجم رجال القرنين السادس والسابع، لأبي شامة، تحقيق : إبراهيم شمس الدين، دار الكتب العلمية، بيروت ١٤٢٢ هـ – ٢٠٠٢م.
- رحلة ابن جبير، ابن جبير، الشركة العالمية للكتاب.
- زوايا العلم والقرآن بالجزائر، محمد نسيب، دار الفكر، دمشق، مطبعة النخلة الجزائر.
- سنن الترمذي، الجامع للإمام الترمذي، دار الكتاب العربي، لبنان.
- سنن النسائي، صحح أحاديثه محمد ناصر الدين الألباني، إشراف زهير الشاوش، مكتب التربية لدول الخليج، الرياض، ط٠١، ١٤٠٨هـ – ١٩٨٨م.

- سير أعلام النبلاء، الذهبي، تحقيق شعيب الأرناؤوط، حسين الأسد، مؤسسة الرسالة، ط ١، ١٩٨١م.
- شجرة النور الزكية، محمد بن محمد مخلوف، دار الفكر.
- شروط النهضة، مالك بن نبي، ترجمة عبد الصبور شاهين، عمر المسقاوي، دار الفكر، دمشق، ١٩٨٦م.
- شمس العرب تشرق على الغرب، سغريد هونكه، ترجمة فاروق بيضون، كمال دسوقي، دار الآفاق، دار الجيل، ط٢، ١٩٩٣م.
- صحيح الإمام مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار الكتب العلمية، بيروت، ط١، ١٩٩٢م.
- الضوء اللامع في أعيان القرن التاسع، السخاوي، عن نسخة دار الكتب المصرية مع مقابلة نسخة الخزانة الظاهرية بدمشق، مكتبة القدسي لصاحبها حسام الدين القومي، القاهرة، ١٣٥٤هـ.
- قضايا المرأة بين التقاليد الراكدة و الوافدة، الشيخ محمد الغزالي، دار الانتفاضة، دار الشروق، ط١، ١٩٩٢، الجزائر.
- اللباب شرح الكتاب، الشيخ عبد الغني الغنيمي، تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد، مكتبة ومطبعة محمد صبيح و أولاده بمصر، ط٤، ١٣٨١هـ – ١٩٦١م.
- لسان العرب، ابن منظور – دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- مجموع الفتاوى، ابن تيمية، جمع وترتيب عبد الرحمان بن محمد بن قاسم، ط١، مطابع الرياض، ١٣٨١هـ.
- المجموع شرح المهذب، النووي، دار الفطر، بيروت.
- مرآة الجنان وعبرة اليقظان في معرفة حوادث الزمان، اليافعي، مكتبة مصطفى الالكترونية.
- المرأة في تاريخ الغرب الإسلامي، د. عبد الهادي التازي، الناشر : نشر الفنك، الدار البيضاء.
- المرأة في العهد النبوي، عصمة الدين كركر، دار الغرب الإسلامي، ط١، ١٩٩٣، بيروت.
- المستطرف في أخبار الجواري، السيوطي، مخطوط.
- المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، الفيومي، مطابع أوفست كونز وغرافير، نشر المكتبة العلمية، بيروت.
- المغني، ابن قدامة، دار الكتاب العربي، بيروت، ط : ١٤٠٣هـ – ١٩٨٣م.
- المغني المحتاج، الشيخ محمد الشربيني الخطيب، مكتبة مصطفى البابي الحلبي و أولاده، مصر، ط : ١٣٧٧هـ – ١٩٥٨م.
- المقدمات الممهدات، ابن رشد الجد، تحقيق أسعد أحمد أعراب، بعناية الشيخ عبد الله بن إبراهيم الأنصاري، دار الغرب الإسلامي، لبنان، و دار إحياء التراث الإسلامي، دولة قطر، ط١ : ١٤٠٨هـ.
- المقدمة، ابن خلدون، دار الكتاب التونسية للنشر، المؤسسة الوطنية للكتاب، ١٩٨٤ م.
- المقدمة، ابن خلدون، تحقيق المستشرق للفرنسي : أ.م. كاتومير، عن مطبعة باريس ١٩٥٨، لبنان، ١٩٩٢ م.
- الموطأ، الإمام مالك، رواية يحي بن يحي الليثي، دار الكتب العلمية، بيروت، ط ١، ١٩٨٤ م.
- النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، يوسف ابن تغري بردي، نسخة مصورة عن دار الكتب، القاهرة، وزارة الثقافة والإرشاد القومي.
- الوافي بالوفيات، الصفدي، تحقيق هلمون ريتروس، ديدرينغ، دار صادر، بيروت، ١٩٦٢م.
- وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ابن خلكان، تحقيق إحسان عباس، دار صادر، بيروت، ١٣٩٧هـ – ١٩٧٧م.